

۱۵۰۴۹۱۲

۹۹۵۷

از مکتب تربیتی لیبرالیزم تا نولیبرالیزم؛ نگاهی انتقادی

دکتر فاطمه زیباکلام

(دانشیار دانشگاه تهران)

حمداله محمدی

www.ketab.ir



شماره انتشار ۳۸۲۱

شماره مسلسل ۹۰۶۴

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

: زیباکلام مفرد، فاطمه، ۱۳۳۰-
: از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی/ تألیف فاطمه زیباکلام، حمداله محمدی.
: تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۶.
: ۲۰۴ ص.
: انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۳۸۲۱.
: 978-964-03-7085-8
: فیبا
: واژه‌نامه.
: کتابنامه.
: نمایه.
: آموزش و پرورش - فلسفه
: آموزش و پرورش و دولت
: آموزش و پرورش انسان‌گرا
: آموزش و پرورش انتقادی
: آزاد خواهی
: ناز: ادبی‌خواهی
: محمدی حمدالله، ۱۳۶۵-
: دانشگاه تهران؛ موسسه انتشارات
: ۱۳۹۶ الف ۱۱۷/۵ LB
: ۳۷۰/۱
: ۴۶۴۴۷۱۸

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. کپی غیر مجاز از این کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگ، سایت، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود و تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

978-964-03-7085-8



9 789640 370858

عنوان: از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی

تألیف: دکتر فاطمه زیباکلام- حمداله محمدی

ویرایش ادبی: مرضیه ثمره حسینی

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

بها: ۱۴۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرش مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press @ ut. ac. ir - تارنما: http://press.ut.ac.ir

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

.....	مقدمه	۱
.....	درآمدی بر مکتب تربیتی لیبرالیسم	۱
.....	فصل اول: لیبرالیسم خوش بین و تعلیم و تربیت	۱
.....	مقدمه	۱
.....	۱-۱) جان لاک	۱
.....	۱-۱) جان لاک و تعلیم و تربیت	۴
.....	۱-۲) آدام اسمیت	۸
.....	۱-۲) اسمیت و تعلیم و تربیت	۱۲
.....	۳- سودگرایی	۱۵
.....	۱-۳) جرمی بنتام	۱۵
.....	۲-۳) جان استوارت میل	۱۶
.....	۳-۳) تعلیم و تربیت در منظر میل	۲۳
.....	۱-۴) ریچارد کابدن	۲۸
.....	۲-۴) کابدن و تعلیم و تربیت	۲۹
.....	فصل دوم: لیبرالیسم بدبین و تعلیم و تربیت	۳۵
.....	مقدمه	۳۵
.....	۱- برنارد مندویل	۳۵
.....	۲- تقدیرگرایی مالتوس و ریکاردو	۳۷
.....	۳- لیبرالیسم و سنت محافظه کاری	۴۰
.....	۱-۳) ادموند برک	۴۰
.....	۲-۳) متیو آرنولد	۴۷
.....	۳-۳) الکسی دو توکویل	۵۰
.....	۴- داروینیسم اجتماعی	۵۳
.....	۱-۴) داروینیسم	۵۳
.....	۲-۴) هربرت اسپنسر	۵۵
.....	۳-۴) اسپنسر و تعلیم و تربیت	۵۹

۶۴	۴- ویلیام سامنر
۶۹	فصل سوم: لیبرالیسم نوین و تعلیم و تربیت
۶۹	مقدمه
۶۹	۱- اصول لیبرالیسم نوین
۷۵	۱- جان مینارد کینز
۷۷	۱- فرانکلین روزولت و لیبرالیسم نیودیل
۷۸	۲- لیبرالیسم نوین و تعلیم و تربیت (دیویی و لیبرالیسم پیشرفت‌گرا)
۸۱	نتیجه‌گیری
۸۵	فصل چهارم: مبانی نظری مکتب تربیتی نولیبرالیسم
۸۵	مقدمه
۸۶	۱- مکتب اتریش
۸۹	۲- سیر تاریخی نولیبرالیسم
۹۴	۳- نوحافظه‌کاری و تعلیم و تربیت
۹۸	۴- فریدریک هایک
۹۹	۳-۱) نظریات فلسفی هایک
۱۰۳	۳-۲) اقتصاد سیاسی هایک
۱۱۳	۳-۳) تعلیم و تربیت
۱۱۵	۵- میلتون فریدمن
۱۱۵	۵-۱) اقتصاد سیاسی
۱۱۹	۵-۲) تعلیم و تربیت عمومی
۱۲۱	۵-۳) آموزش عالی
۱۲۲	۶- جیمز بوکانن و نظریهٔ انتخاب عمومی
۱۲۷	فصل پنجم: مکتب تربیتی نولیبرالیسم در عمل
۱۲۷	۱- خصوصی‌سازی
۱۲۸	۲- تجاری‌سازی فرهنگ
۱۳۰	۳- مصرف‌گرایی
۱۳۲	۴- فرهنگ تفحص
۱۳۴	۵- نولیبرالیسم و تعلیم و تربیت عمومی

۱۳۸	۶- نولیرالیسم و آموزش عالی
۱۴۳	نقد و ارزیابی مکتب تربیتی نولیرالیسم
۱۵۳	فصل ششم: لیبرالیسم، نولیرالیسم و تعلیم و تربیت ایران
۱۵۳	مقدمه
۱۵۳	۱-۶ آموزش و پرورش عمومی
۱۵۵	۲-۶ آموزش عالی
۱۵۹	۳-۶ چالش فرهنگ مصرف‌گرا
۱۶۳	۴-۶ چالش‌های ترازوی تربیت اخلاقی
۱۶۷	منابع و مآخذ
۱۷۵	نمایه نام‌ها
۱۷۷	واژه نامه

اندکی بعد از تألیف نسخه نهایی این کتاب، در ۲۱ اسفند سال ۱۳۹۴، ضایعه درگذشت ناگهانی استاد بزرگوارمان خانم دکتر فاطمه زیباکلام (دانشیار رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران) همه دانشجویان و همکاران ایشان را داغدار کرد. از خداوند منان برای روح ایشان طلب آموزش داریم و همیشه یادشان در قلب ما زنده خواهد ماند.

مقدمه

در سال‌های اخیر نولیرالیسم به محور بحث بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی تبدیل شده است و تعداد زیادی از نویسندگان با گرایش‌های مختلف به بحث از آن می‌پردازند. شاید در میان مکاتب فلسفی کمتر مکتبی را بتوان یافت که به اندازه نولیرالیسم با زندگی روزمره افراد در هم تنیده شده باشد. امروزه این جریان بیشتر از این که به عنوان یک موضوع نظری و مورد بحث محافل دانشگاهی باشد، در زندگی روزمره افراد جاری است و به تعریف نوعی از ارزش‌ها و هنجارهای آن‌ها می‌پردازد. در سال‌های اخیر بسیاری از حوزه‌های زندگی بشری تحت تأثیر نولیرالیسم قرار گرفته است و به همین دلیل مطالعه نولیرالیسم یکی از ضروریات علوم انسانی امروز است. در سال‌های اخیر در کشورهای مختلف جهان، نولیرالیسم به ایدئولوژی غالبی تبدیل شده است که در پی ترویج نوعی خاص از زندگی سرمایه‌داری نوین است. همراه شدن این روند با جهانی شدن باعث پیچیده‌تر شدن این مسأله شده است. از یک طرف گسترش تکنولوژی و ارتباطات جهانی، دهکده جهانی را از یک رویا به حقیقتی زیسته تبدیل کرده است و از طرف دیگر، ارزش‌های نولیرالیسم چنان در داخل این روابط پیچیده شده که جدا کردن آن‌ها جز در سطح نظر ممکن نیست.

تجربه کشورهای سرمایه‌داری در زمینه اصلاحات نولیرالیسم نشان از بحرانی عمیق در سطح اجتماعی و سیاسی دارد که به‌خصوص در چند سال اخیر نقدهای زیادی را برانگیخته‌اند. گسترش نابرابری‌های اجتماعی، اقتدارگرایی دولتها با شعار دولت‌های کوچک، نظامی‌گری در سطح ملی و بین‌المللی، افزایش تبعیض نژادی و طبقاتی، افزایش تجاوز دولت به حقوق شهروندان و کثرت مشکلات تحصیلی همچون افزایش شهریه‌های تحصیلی، همه از عواملی هستند که در سال‌های اخیر خیزش‌های وسیعی را بر ضد نظام سرمایه‌داری و به‌خصوص در بین دانشجویان برانگیخته‌اند. جنبش‌های دانشجویی

و مردمی در وقایعی مثل جنبش کبک^۱ (سال ۲۰۱۲) و جنبش اشغال وال استریت^۲ (۲۰۱۱) و برخی جنبش‌های علیه تبعیض نژادی در آمریکا (۲۰۱۴) پرده از بحران‌های درونی نولیبرالیسم برداشته و انتقادات وسیعی را در عرصه سیاسی و اجتماعی متوجه نظام سرمایه‌داری نوین کرده است.

نولیبرالیسم گرچه همواره به معنای احیای لیبرالیسم و اقتصاد کلاسیک در نظر گرفته شده است، ولی عقاید اسین جریان در سطح نظر و عمل نشان داده است که تفاوت عمیقی بین لیبرالیسم و نولیبرالیسم وجود دارد و تنها با تکیه بر آموزه‌های لیبرالیسم نمی‌توان نولیبرالیسم را درک کرد. به نظر می‌رسد که برخی عقاید نولیبرالیسم و لیبرالیسم کلاسیک نه تنها سنخیتی با هم ندارند، بلکه بین آن‌ها تضاد وجود دارد. گفتمان تربیتی و اجتماعی نولیبرالیسم گرچه مملو از برخی مفاهیم لیبرالیسم کلاسیک مانند آزادی، ریاست عدم‌مداخله، دولت‌های کوچک و اقتصاد آزاد است، ولی فهم این مفاهیم تنها با تکیه بر لیبرالیسم کلاسیک ممکن نخواهد بود و باعث بدفهمی خواهد شد. نولیبرالیسم بیشتر از اینکه وام‌دار لیبرالیسم کلاسیک^۳ و میل باشد، تحت‌تأثیر لیبرالیسم محافظه‌کار اسپنسر^۴، سامنر^۵ و دو توکویل^۶ و گرایش نومیخته‌کارایی^۷ ادموند برک^۸ است. نولیبرالیسم ترکیب پیچیده‌ای از عقاید سیاسی و اجتماعی مختلف است که گاه دارای اختلاف‌های درونی وسیعی هستند و تنها با تکیه بر نوعی ائتلاف راست‌گرایانه سیاسی است که می‌توان آن‌ها را یک گرایش واحد سیاسی نامید. برای فهم درست نولیبرالیسم باید آن را در بستر تاریخ و در ارتباط و با عناصر تاریخی مورد بررسی قرار داد.

نولیبرالیسم همزمان با ظهورش توجه شایانی به بحث تعلیم و تربیت داشته است و آن را ابزاری برای مشروعیت بخشی و بازتولید پایه‌های خود مورد توجه قرار داده است. ما امروز در سطح جهانی شاهد اصلاحات وسیع تربیتی هستیم که رنگ‌وبوی نولیبرالیسم دارند. این اصلاحات با حمایت نهادهایی مثل بانک جهانی^۹ و سازمان تجارت جهانی^{۱۰} در کشورهای مختلف جهان در حال ترویج است. کشور ما نیز از نفوذ چنین سیاست‌هایی مصون نیست و در سال‌های اخیر شاهد برخی اصلاحات به سبک نولیبرالیسم در آموزش و پرورش و همچنین آموزش عالی در کشورمان بوده‌ایم. گسترش روزافزون این عناصر در تعلیم و تربیت کشور ما به چالشی فراروی تعلیم و تربیت مبتنی بر هویت ایرانی-اسلامی تبدیل شده است، ولی با این وجود پژوهش‌های انتقادی معدودی به نتایج این روند پرداخته‌اند و پرداختن به این موضوع یکی از ضروریات تعلیم و تربیت در کشور ماست، زیرا این روند

1. Quebec
2. Wall Street Occupy (WSO)
3. Spencer
4. Sumner
5. Alexis de Tocqueville
6. Edmund Burke
7. World Bank
8. World Trade Organization

پذیرش منفعلانه ارزش‌های نولیبرالیسم در قالب تجاری‌سازی و بازاری‌سازی، نه تنها سنخیتی با آرمان‌های تعلیم و تربیت ایرانی- اسلامی ندارد، بلکه مانع تحقق آن نیز هست. این مسئله همواره از دغدغه پژوهشگران حاضر بوده است.^۱

یکی از وظایف علوم تربیتی و به‌خصوص فلسفه تعلیم و تربیت، شناخت انتقادی مکاتب حاکم بر تعلیم و تربیت است. پژوهش پیش‌رو نیز سعی دارد تا به کاوشی فلسفی در باب مکتب تربیتی نولیبرالیسم بپردازد. برای این کار ابتدا به ریشه‌های فلسفی و تاریخی لیبرالیسم پرداخته می‌شود و سیر لیبرالیسم سنتی به نولیبرالیسم و چالش‌های بین لیبرالیسم کلاسیک و نولیبرالیسم مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ادامه، آموزه‌های مهم نولیبرالیسم در سطح نظر و اصلاحات موردنظر آن‌ها در سطح عمل مورد کاوش قرار می‌گیرد و در فصول بعدی، اندیشه‌های تربیتی نولیبرالیسم و پیامدهای آن در عرصه نهادهای تربیتی، تحلیل انتقادی می‌شود. البته شایان ذکر است که بررسی فیلسوفان لیبرال در این پژوهش بر مبنای شباهت‌گرا با آن‌هاست و به همین دلیل برخی اوقات ترتیب تاریخی رعایت نشده است و هر فیلسوف بنا به اهمیتی که در شکل‌گیری تفکر تربیتی لیبرالیسم و نولیبرالیسم داشته است، مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال فریدریک هایک به دلیل اهمیت حیاتی که در فهم نولیبرالیسم دارد، صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است و به برخی از فیلسوفان همانند مندویل کمتر پرداخته شده است.

دکتر فاطمه زیباکلام مفرد

حمداله محمدی

۱. ر. ک به :- محمدی، حمداله و زیباکلام، فاطمه (۱۳۹۳): نقد سیاست‌های نولیبرالیسم برای ایجاد هویت نوین در دانشگاه.

فصل‌نامه مطالعات ملی، ۱۵(۱): ۵۱-۳۵.

- محمدی حمداله و زیباکلام، فاطمه (۱۳۹۳): نولیبرالیسم، تجاری‌سازی و چالش‌های فراروی تربیت اخلاقی، مجله مبانی

تعلیم و تربیت، ۴(۲): ۹۵-۱۱۶.

- محمدی، حمداله (۱۳۹۴): تاملی بر چالش‌های فراروی تربیت مبتنی بر هویت ایرانی- اسلامی در مواجهه با فرهنگ

نولیبرالیسم و مصرف‌گرایی، فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۶۱: ۴۴-۲۵.

درآمدی بر مکتب تربیتی لیبرالیسم

مکتب تربیتی لیبرالیسم یکی از سنت‌های مؤثر بر تعلیم و تربیت غرب در قرون اخیر بوده است و فهم نظریه‌های تربیتی غرب بدون ارتباط آن با سنت لیبرالیسم فهمی ناقص خواهد بود. لیبرالیسم با تعلیم و تربیت در کشورهای سرمایه‌داری، پیوندی عمیق دارد و جداکردن این دو تنها در سطح تحلیل نظری ممکن است. آنتونی آربلاستر پیوند لیبرالیسم با زندگی غربی را چنین شرح می‌دهد: «لیبرالیسم ایدئولوژی مسلط غرب است. منظور از مسلط نه در مفهوم آشکار و تعمداً تحمیل شده آن، مانند مورد مارکسیسم در سوسیالیسم از کشورهای کمونیستی، بلکه به شیوه‌ای زیرکانه و احتمالاً مؤثرتر است... لیبرالیسم سازنده بخش اعظم از فضای روشنفکری است که ما در آن تنفس می‌کنیم»^۱.

لیبرالیسم دارای تاریخی متنوع و گاه‌ها سردرگم‌کننده است که سنت‌های مختلف فکری را گرد هم می‌آورد. تاریخ لیبرالیسم شامل سالی‌ها متنوعی است: از جان لاک گرفته تا کانت؛ از جی. اس. میل تا هربرت اسپنسر^۲؛ از تی. ایچ. گرین تا ف. ا. هایک^۳. با نگاهی اجمالی به این فهرست، به تنوعی پی‌می‌بریم که کاستن آن کاری است دشوار. بنابراین قبل از پرداختن به آموزه‌های تربیتی متفکران لیبرال و نولیبرال، ابتدا باید تعریف مشخصی از لیبرالیسم ارائه دهیم و آن را به صورت مشخص بررسی کنیم و از بحث صرفاً مجرد و انتزاعی در این باب پرهیزیم.

مکتب تربیتی لیبرالیسم، جنبشی است تاریخی که پیشه بر تحولات عصر رنسانس و به خصوص تمایلات و آرمان‌های تربیتی طبقه نواخته بورژوا دارد. در این عصر، با گسترش تحولات صنعتی، افزایش خیل مهاجرت از کشورهای مختلف به قاره آمریکا و رشد تجارت و ثروت، سیستم مالکیتی فئودالی و تعلیم و تربیت کلیسایی کم‌کم جای خود را به فرهنگ و تربیت سرمایه‌داری داد. زمین‌های وسیع فئودال‌ها بین مردم تقسیم شد و بسیاری از زمین‌های بایر نیز زیر کشت قرار گرفت. با افزایش تولیدات کشاورزی، افراد محصولات زیادی برای فروش داشتند و به همین دلیل بازار اهمیت زیادی پیدا کرد^۴. در این فضای اجتماعی بود که طبقه نوین بورژوا ظهور کرد. این طبقه شامل افرادی بود که از طرفی جزو اشراف فئودال به شمار نمی‌رفتند و از طرف دیگر از طریق رشد ابزارهای تولید نوین به ثروتی دست‌یافته بودند که آنها را از طبقه رعیت و کارگر جدا کرده بود. در این فضای اجتماعی بود که

۱. آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۷): لیبرالیسم غرب: ظهور، سقوط، ترجمه عباس مخبر. چاپ سوم. تهران: انتشارات مرکز، ۶.

2. Herbert Spencer

3. T. H. Green

4. F. A. Hayek

5. Fink, 1980

تعلیم و تربیت از حاکمیت بلامنازع کلیسا خارج می‌شد و متفکران انسان‌گرا شروع به تغییرات اساسی در نظام‌های تربیتی کردند.

عصر رنسانس عصر پیشرفت‌های عظیم در علم و رشد ابزارهای تولید و در نتیجه، رشد سریع اقتصادی و افزایش تولید ثروت بود. این عصر با ظهور شرایطی همراه بود که ماکس وبر آن را روح سرمایه‌داری می‌نامد. سرمایه‌داری در تلقی وبر در مقابل روح اقتصاد سنتی قرار داشت. درحالی‌که اقتصاد سنتی مبتنی بر فعالیت‌های اقتصادی برای تأمین نیازهای ضروری زندگی بود و با روح کاتولیک‌گرا، زندگی اخروی را بر زندگی دنیوی اولویت می‌بخشید، اقتصاد سرمایه‌داری شامل تمایلی برای تحصیل هر چه بیشتر ثروت بود که از روح پروتستانی برای تلاش و تأمین زندگی دنیوی نشئت می‌گرفت. طبقه بورژوا که نماینده این روح سرمایه‌داری بود، شامل افرادی بودند که کار و همچنین کسب ثروت را به عنوان تکالیفی الهی می‌دیدند و با تلاش و ریاضت‌کشی به پول‌سازی می‌پرداختند. پروتستان‌تیزم از طرفی مردم را به زهد و پرهیز از اسراف تشویق می‌کرد و از طرف دیگر کار و تولید نوعی عبادت به شمار می‌آمد. این آموزه به اهمیت جدیت در تکالیف فردی و پرهیز از هرگونه زیاده‌روی در مصرف منجر شد. بر این اساس تمام فکری، وقت اهمیت زیادی داشت و از آن برای کار و تولید هرچه بیشتر بهره برده می‌شد. پروتستان‌تیزم در مقابل جزم‌گرایی کلیسای کاتولیک به عقل‌بشری اعتقادی راسخ داشت و شنیدن نظریه‌های مختلف را ترغیب را به عنوان روشی برای تبلیغ مذهب خود به کار می‌بست. تحت تأثیر عقاید پروتستان‌تیزم، ایم و تربیت نیز متحول شد و تربیت جزم‌گرایانه و یکسان‌اندیش کلیسایی که تأمین نیازهای اخروی را هدف می‌داند، رها شد و جای خود را به نظریه‌های متنوع تربیتی داد که نیازهای دنیوی فرد را تکریم می‌کردند.

این روح سرمایه‌داری اساس ظهور سنت فکری جدیدی بود که لیبرالیسم مشهور شد. ظهور این روح سرمایه‌داری و رشد لیبرالیسم از طرفی با اصلاح دینی و پروتستان‌تیزم نیز پیوند خورده است. آریلاستر این پیوند را چنین شرح می‌دهد: «بی‌شک پروتستان‌تیزم، مذهب جدیدی بر فرد بود و بنابراین از نظر منطقی و نیز تاریخی به مدارا و آزادی وجدان رهنمون شد. لیبرالیسم در واقع روایتی این جهانی از این انگاره‌ها بود. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت که لیبرالیسم اساساً عبارت بود از: پروتستان‌تیزم منهای خدا».

لوتر و کالون معتقد به دوگانگی زندگی این جهانی با زندگی اخروی بودند. متفکران لیبرالیسم تحت این تمایز، فعالیت خود را شامل زندگی دنیوی می‌دانستند و از طرف دیگر معتقد بودند که کلیسای کاتولیک نباید در سیاست دنیوی مداخله کند. این تمایز مبنایی برای سکولاریسم بود که در بطن

لیبرالیسم زاده شد. سنت لیبرالیسم به پیروی از پروتستانیزم، کار و فعالیت دنیوی را نه تنها موردسرنش قرار نمی‌داد، بلکه آن را به مثابه تکلیفی از جانب خدا می‌دانست. کار و ثروت‌اندوزی مبانی استقلال اقتصادی و به تبع آن استقلال اخلاقی و اجتماعی فرد از کلیسا و دولت‌های محلی را فراهم می‌آورد. بیوند روح سرمایه‌داری طبقه بورژوا و برخی آموزه‌های این جهانی پروتستانیزم، عرصه را برای ظهور نوعی سنت فکری آماده کرد که اساس آن بر حقوق مالکیت، کار و فردگرایی بود. لوتر همچنین مفهومی کاملاً نو از رابطه انسان با خدا و همچنین کلیسا با دولت را ارائه داد که به نوعی جدایی دین و دولت منجر شد.^۱

تاریخ سیاسی قرن هفدهم و هجدهم اروپا و به‌خصوص انگلستان عرصه کشمکش میان طبقه اشراف، کلیسا و طبقه بورژوا بود و این کشمکش در تحولات سیاسی دو حزب کهن ویگ^۲ و توری^۳ به وضوح مهبشود بود. در حالی که حزب توری حامی خانواده سلطنتی، اشراف و مداخله نظام کلیسایی در سیاست بود که بعدها محافظان کاران شهرت یافتند، حزب ویگ شامل تجار، بانکداران و ثروتمندان تازه به دوران رسیده و آزادی خواه بود که با مداخله سیاسی کلیسا مخالف بودند و بیشترشان به پروتستانیزم تمایل داشتند. جدا از سنتی حزب ویگ و توری به پیروزی ویگ‌ها در انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان منجر شد. آرمان‌های پیشروان این انقلاب نشانگر روحیه یک ویگ سنتی است که همواره در بطن لیبرالیسم به حیات خود ادامه داده است. این انقلاب عرصه پیروزی طبقه نوین تجاری و ثروتمندان (طبقه بورژوا) در مقابل خودکامی حاکمیت مطلقه و کاتولیک بود. واکنش‌های متفکران حزب ویگ بعد از این انقلاب بیانگر برخی اصول مهم این حزب است. در وهله اول ویگ‌ها بر آن بودند که هرگونه برداشت رادیکال از این انقلاب را بکاهند. این موضوع نشانگر روحیه ضدانقلاب و همچنین تردید همیشگی ویگ‌ها در اعتماد به حاکمیت مردم بود. آن‌ها سعی داشتند تا این انقلاب را به روشی تفسیر کنند که بدون اعطای هرگونه حق انقلاب و شورش برای طغیان پایین دست باشد. حاکمیت مردم، همواره خطر نوعی طغیان و تعرض به مالکیت و سرمایه به همراه داشته که در وقایع بعد از انقلاب فرانسه شاهد آن بودیم. سیاستمداران ویگ در انگلستان و آمریکا سواره در فکر کنترل

۱. زیباکلام، فاطمه (۱۳۸۷): *سیر اندیشه فلسفی در غرب*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۸۸

2. Whig

3. Tory

۴. جوناثان سوئیفت (Jonathan swift) این کشمکش را در قالب *سفرنامه گالیور* به زیبایی و با روشی غیرمستقیم به تصویر کشیده است. خیلی از مفسران معتقدند که سرزمین لی‌لی پوت و کشمکش‌های آن نماد کشمکش ویگ‌ها و توری‌ها و همچنین بین کلیسای کاتولیک و کلیسای رسمی در انگلستان عصر جرج اول است. سوئیفت با تشبیه این کشمکش‌ها به اختلافات پست و مسخره لی‌لی پوت، میان‌تهی بودن آن‌ها را به سخره می‌کشد. البته او در برخی بخش‌ها لی‌لی پوت را به‌صورت یک مدینه فاضله به تصویر می‌کشد تا مدلی آرمانی برای تحولات انگلستان فراهم آورد (سوئیفت، جوناثان (۱۳۷۵) *سفرنامه گالیور*. ترجمه منوچهر امیری. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی).

دموکراسی از طریق نهادهای پایدار سیاسی بودند. آن‌ها گرچه در مقابل حق اشرافیت زمینداران حزب توری به مبارزه پرداختند، ولی این به معنای مساوات‌طلبی به نفع توده مردم نبود و چیزی که در پشت پرده این مبارزه قرار داشت، مبارزه دو طبقه اشراف و بورژوا برای بهره‌مندی از حق حاکمیت بود.

ویگ‌ها پس از انقلاب ۱۶۸۸ و همچنین حاکمیت بلامناع بر پارلمان انگلیس از سال ۱۷۱۵ تا حدود ۱۷۴۰، تمایل شدید ضدانقلابی و ضدحاکمیت مردم را به نمایش گذاشتند. قوانین جدید آن‌ها حامی تجار و ثروتمندان طبقه متوسط بود و سعی در محدود کردن حق طبقات پایین در سیاست داشت. قوانین خشن در مقابل تهیدستان و فقرا (که تا حدی ناشی از سرزنش فقرا در پروتستانیزم بود) از میراث‌های مهم ویگ‌ها بود که همواره مورد حمایت لیبرالیسم راستگرا بوده است و امروزه در عقاید نولیبرالیسم دیده می‌شود. از دهه ۱۸۲۰ و با تغییر در سیاست برخی اعضای حزب توری معادلات سیاسی بین این حزب و حزب ویگ وارد مرحله جدیدی شد. در این دهه برخی اعضای حزب توری، تحت تأثیر افکار اسمیت و ریکاردو، به سیاست بازار آزاد متمایل شدند و این تمایل باعث شد تا آن‌ها از حزب توری جدا شوند. حزب ویگ نیز گرچه از ابتدا حامی برخی سیاست‌های حمایتی دولت‌ها بود، ولی نسل جدید ویگ‌ها تحت تأثیر اقتصاد اسمیت قرار گرفتند و به تجارت آزاد متمایل شدند. ایجاد چنین زمینه‌ای بود که حزب لیبرال در دهه ۱۸۶۰ به عنوان حزب تمام‌عیار طبقه متوسط با حمایت اقتصادی علمی اسمیت و ریکاردو وارد صحنه سیاست انگلستان کرد.

آنچه از تحولات و کشمکش‌های سیاسی انگلستان قرن هجده و نوزده به جای ماند، حزبی سیاسی لیبرال با آرمان‌های طبقه متوسط بود که حامی بزرگ تجارت آزاد و سیاست عدم‌مداخله در بریتانیا و دیگر کشورهای جهان بود و توانست فرهنگ سیاسی کشورها را نیز تحت تأثیر عمیق خود قرار دهد. آنچه در این حزب اهمیت زیادی دارد، روحیه ملی‌گرای و ویگی عمیقی بود که از ویژگی‌های پیوند طبقه متوسط و پروتستانیزم بود. مبانی فکری مکتب تربیتی لیبرالیسم ترکیبی از عقاید ویگ با برخی عقاید توری است که در فصول بعد به توضیح آن خواهیم پرداخت.

بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت که مکتب تربیتی لیبرالیسم به عنوان بیش فکری است که در وقایع رنسانس و انقلاب صنعتی ریشه دارد. در دیدگاه تاریخی، لیبرالیسم در طول چندصد سال دارای گرایش‌های متنوعی بوده است که گاه‌ها در مقابل هم قرار می‌گیرند. راشل تارنر^۲ معتقد است که در ورای این تنوع، لیبرالیسم دارای عقاید محوری است که مورد قبول همه گرایش‌های آن است.^۳ این عقاید محوری همان آرمان‌های تربیتی است که از زمان ظهور تا سال‌های اخیر، هدایتگر لیبرالیسم بوده

است. فریدن^۱ عقاید لیبرالیسم را دو قسمت می‌کند: عقاید محوری و عقاید جانبی. درحالی‌که عقاید محوری تعریفگر لیبرالیسم به‌عنوان مکتب تربیتی است، عقاید جانبی حاصل شرایط تاریخی و اجتماعی است. او عقاید بنیادین لیبرالیسم را چنین برمی‌شمارد: «اعتقاد بنیادین به عقلانیت انسان به‌عنوان فرد...، ایمان به کمال‌پذیری انسانی که خودش را وقف پیشرفت و رشد و همچنین اصلاحات تدریجی کرده است، اعتقاد به آزادی تجربی به‌عنوان زمینه و ظهور عقلانیت و عدالت^۲». در ادامه برخی اصول تربیتی لیبرالیسم را بررسی می‌کنیم:

۱- فردگرایی: فردگرایی یکی از اصول مهم تربیتی لیبرالیسم است. ظهور مکتب تربیتی لیبرالیسم پیوندی عمیق با طبقهٔ نوخاستهٔ بورژوا در عصر رنسانس دارد و آن را باید در سایهٔ آرمان‌ها و اصول تربیتی این طبقه فهمید. عصر رنسانس عصر باور به انسان و ایجاد نگرشی مثبت به توانایی‌ها و استعدادهای بشر و پرورش آن‌ها در فرایند تربیت بود و پایهٔ مهم‌ترین آموزهٔ هستی‌شناختی لیبرالیسم یعنی فردگرایی در این تحول نهفته است. جهان‌بینی طبقهٔ بورژوا آمیخته با فردگرایی بود. آن‌ها معتقد بودند که هر فرد خود سارندهٔ شرایط زندگی‌اش است و دارایی‌های اقتصادی حاصل استعدادها و توانایی‌های خود افراد است.^۳

فردگرایی یکی از عقاید محوری است. در گرایش‌های تربیتی لیبرال حول آن جمع شده‌اند. فردگرایی به معنای تقدم فرد بر جامعه است. بندهٔ فرد را جامعه به معنای اولویت خواسته‌ها و حقوق فردی و نیازهای تربیتی فرد به جامعه نیز است. از این دیدگاه، تنها چیزی که واقعیت نهایی دارد، فرد و نیازهای او است و جامعه فقط مفهومی خیالی است. آن تلقی از فردگرایی مورد تأکید متفکران لیبرالیسم از لاک، اسپنسر، میل تا هابک و میلتون فریدمن^۴ است. فردگرایی لیبرالیسم نتایج مهمی را در تربیت اخلاقی و سیاسی به بار آورده است. از مهم‌ترین نتایج این دیدگاه، انسان ضداجتماعی و یا حداقل انسان غیراجتماعی به‌عنوان هدف تربیتی است؛ انسانی که بیشتر به منافع شخصی در پی منافع دیگران باشد، در پی خواسته‌های خود و منافع شخصی است. انسان خلوت‌گزین و هابک^۵ حریم خصوصی افراد از آرمان‌هایی است که بسیاری از متفکران تربیتی لیبرال در پی آن بودند. البته این فردگرایی ذره‌گرا مورد قبول همهٔ گرایش‌های لیبرالیسم نبوده است و جی‌اس‌میل و به تبعیت از او لیبرالیسم نوین^۶ این تلقی از فردگرایی را مورد نقد قرار دادند و سعی داشتند تا در کنار حفظ فردگرایی، آن را با نوعی جمع‌گرایی روش‌شناختی^۶ آشتی دهند.

1. Freeden

2. Freeden, M. (1986) *The New Liberalism: An Ideology of Social Reform*. Oxford University Press: 22

3. Fink, H. (1981) *Social Philosophy*. London and New York: Methuen: 40

4. Milton Friedman

5. New Liberalism

6. Methodological Collectivism

یکی دیگر از نتایج مهم فردگرایی لیبرالیسم، قرار گرفتن فرد در مقابل دولت است. هربرت اسپنسر به عنوان یکی از مدافعان سرسخت لیبرالیسم، در کتاب *انسان علیه دولت*، فرد و دولت را رودرروی هم قرار می‌دهد. از این دیدگاه قوانین دولتی و پارلمانی به عنوان محدودیتی سر راه آزادی فردی هستند و به همین دلیل باید مداخله‌های دولت در تعلیم و تربیت و عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی افراد به حداقل برسد.^۱

مفهوم فرد و فردگرایی و نتایج تربیتی آن از یک طرف دارای ابهام است و از طرف دیگر تنها متعلق به سنت لیبرالیسم نیست. یکی از ابهامات بارز موجود در این مفهوم، بین مفهوم صوری «انسان واحد» و مفهوم نیمه پنهان «انسان استثنایی» است.^۲ درحالی که مفهوم فرد به عنوان یک انسان واحد ناشی از نوعی برابری در بین افراد است، مفهوم انسان استثنایی و یکتا حاکی از نخبه‌گرایی و دفاع از نابرابری در بین افراد است که میل یک از مدافعان آن است.^۳

در فلسفه تعلیم و تربیت غرب گرایش‌های پرنام و نشان دیگری نیز به فردگرایی اعتقاد دارند. وجودگرایان^۴ قرن بیستم و طایفه گرایان پیرو ژان ژاک روسو گرایش‌های معروف فردگرا هستند. فردگرایی در منظر این گرایش‌ها صاوت اساسی با فردگرایی مکتب تربیتی لیبرالیسم دارد. هایک به عنوان یکی از پیشروان نولیبرالیسم، فردگرایی لیبرالی را «فردگرایی درست» می‌خواند و ریشه آن را در افکار جان لاک، هیوم، مندویل^۵، آدام اسمیت و به خصوص ادموند برک^۶ می‌داند و آن را در مقابل فردگرایی نادرست یا شبه فردگرایی^۷ ناشی از افکار روسو، دکارت و دیگر فلسفه‌های قاره‌ای قرار می‌دهد. به زعم هایک، فردگرایی در معنای دوم همواره پتانسیل تبدیل به اهداف تربیتی جمع‌گرا و سوسیالیستی را دارد، زیرا متفکرانی مانند روسو در نهایت فرد را تحت سیطره اراده جمعی قرار می‌دهند. هایک در تبیین فردگرایی در معنای درست، آن را یک نظریه اجتماعی می‌داند که در پی تبیین عوامل تعیین‌کننده زندگی اجتماعی افراد است. از این منظر، تنها راه فهم پدیده‌های تربیتی، درک و فهم اعمال فردی است. به عبارت دیگر، پدیده‌های تربیتی وجودی مستقل از افراد ندارند. از طرف دیگر فردگرایی در معنای درستش، معتقد است که نهادهای تربیتی و دیگر مؤسسه‌ای که فعالیت‌های بشری در آن‌ها به انجام می‌رسد، توسط هیچ ذهن طراح بشری هدایت نمی‌شوند.^۸

1. Spencer, H. (1960) *the Man versus State*, Sixth Edition, The Caxton Printer, Ltd

۲. آربلاستر، ۱۳۷۷: ۸۰

3. Mill, J. S. (2001a) *on liberty*. Ontario: Batoche Book.

4. Existentialists

5. Mandeville

6. Edmond Burke

7. Pseudo- Individualism

8. Hayek, F. A. (2010) *Studies on Abuse and Decline of the Reason*. University of Chicago Press.

بوکانن^۱ این تلقی از فردگرایی را که مورد دفاع هایک و پاپر و دیگر لیبرال‌ها است، «فردگرایی روشن‌شناختی»^۲ می‌خواند و معتقد است که در تحلیل پدیده‌های اجتماعی آنچه مهم است، انتخابی است که افراد بر پایه خواست‌های فردی انجام می‌دهند، نه واحدهای ارگانیک همچون حزب و ملت.^۳ براین‌مبنای، در تدوین اهداف آموزشی آنچه باید اولویت داشته باشد، نیازهای افراد است، نه مفاهیمی مثل منافع ملی و یا حزبی. این تلقی از فردگرایی از طرفی با هر نوع فعالیت جمع‌گرا مخالف است و از طرف دیگر عقاید مبتنی بر قرارداد اجتماعی و تقدم تاریخی وجود فرد بر جامعه را کنار می‌گذارد.

۲- مالکیت خصوصی: مالکیت خصوصی یکی از اصول بنیادین مکتب تربیتی لیبرالیسم است. لیبرالیسم در پی پرورش انسانی است که بتواند براساس سرمایه خصوصی به تولید بپردازد. مالکیت خصوصی مورد تأکید بیشتر متفکران لیبرالیسم بوده است. میزس معتقد است که «اگر برنامه لیبرالیسم در یک کلمه خلاصه شود، آن مالکیت است که به معنای داشتن ابزار تولید است... همه مطالبات دیگر لیبرالیسم از این مطالبه بنیادین نشئت می‌گیرند»^۴. لیبرالیسم از ابتدا حامی جدی حق مالکیت خصوصی افراد بوده و آن را به عنوان حقی بنیادین برای انسان در نظر می‌گرفت. جان لاک معتقد بود که آزادی اقتصادی برای رفاه و کسب دارایی یکی از حقوق طبیعی افراد است که هیچ کس حق آسیب رساندن به آن را ندارد. افراد آزادند تا بر حسب علایق و خواست‌های خودشان به کسب ثروت و دارایی بپردازند و دولت نیز نباید مانع رقابت برای دارایی شود. تعلیم و تربیت باید بتواند انسان‌ها را برای بهره‌بردن از دارایی‌های خصوصی مهیا سازد. طبق نظر لاک، مالکیت خصوصی بر زمین و ثمرات آن، مشیت الهی است و کار هر فرد است که حق دارایی و مالکیت را برای او برقرار می‌سازد.^۵ گرچه لیبرال‌ها در بیشتر موارد، دفاع از آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی را رسالت مهم خود می‌دانند، ولی در میان آن‌ها برداشتهای متفاوتی از این مسئله و به‌خصوص به میزان خالت دولت در رقابت اقتصادی وجود دارد.

۳- آزادی: آزادی یکی دیگر از اصول تربیتی لیبرالیسم است که پیدایش گسستنی با مالکیت و فردگرایی دارد. واژه لیبرالیسم برگرفته از کلمه Liber است که به معنای آزادی است و گریوز^۶ در مقدمه کتاب لیبرالیسم در سنت کلاسیک لودویگ میزس، لیبرالیسم را «فلسفه آزادی» می‌داند.^۷

1. Buchanan

2. Methodological Individualism

3. Buchanan, J. (1984) Politics without Romance: a Sketch of Positive Public Choice and its Normative Implications. In: Buchanan, James and Tollison, Robert (Ed) *The Theory of Public Choice*, The University of Michigan Press.

4. Mises, 1985: 19

۵. کاپلستون، فریدریک (۱۳۸۸) تاریخ فلسفه: فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم. ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم. تهران:

انتشارات علمی و فرهنگی.

6. Greaves

7. Mises, 1985: V

لیبرالیسم به عنوان یک مکتب تربیتی برخاسته از جهان بینی خاصی است که در عصر رنسانس شکل گرفت و نگاه خوش بینانه به انسان و توانایی های او و سعی در پرورش آن ها، از اصول مهم این جهان بینی است. لیبرالیسم از ابتدا بر رهایی انسان از بند هرگونه سلطه کلیسا و یا ساختار فئودالی تأکید داشته است و انسان را موجودی آزاد می داند. متفکران لیبرال در تعریف آزادی بیشتر بر «آزادی سلبی»^۱ تکیه دارند. ریموند پلنت آزادی از دیدگاه هایک را چنین توضیح می دهد: «در منظر هایک آزادی اساساً سلبی است؛ آزادی از اجبار عمدی دیگران... این حقیقت که برای مثال من فاقد منابع و لوازم برای انجام کاری هستم... اجبار نیست»^۲.

گرچه متفکران تربیتی لیبرال دفاع از آزادی در تعلیم و تربیت را وظیفه اصلی خود می دانند ولی توجیه آن ها در دفاع از آزادی با هم متفاوت است. در حالی که لاک از موضع حقوق طبیعی به دفاع از آزادی در تعلیم و تربیت می پرداخت، میل ضمن انتقاد از حقوق طبیعی، اصل فایده مندی^۳ را برای توجیه آزادی به کار می برد. اصل فایده مندی ایجاب می کند افراد تا جایی که عملشان با مصالح دیگران تعارض پیدا نکند و مانع آزادی آن ها نباشد، آزاد هستند تا استعدادهای خود را برای رسیدن به کمال پرورش دهند. از دیدگاه میل آزادی و خصوص آزادی بیان و عقیده، لازمه تحقق خلاقیت و بروز استعدادهای افراد در جامعه است^۴. یکی دیگر از توجیهات آزادی که در افکار میل به چشم می خورد، استدلال مبتنی بر شک گرایی و خطاپذیری انسان^۵ است. لیبرالیسم از ابتدا براساس زمینه های خود در عصر رنسانس همچنین به دلیل پیوند با تجربه گرایی، همراه با نوعی اعتقاد به خطاپذیری انسان و تردید در معرفت او رشد کرده است. از این منظر چون عقیده قطعی لازم را ندارند بنابراین باید در تعلیم و تربیت همواره عرصه را برای ظهور عقاید مختلف باز بگذاریم و از سرکوب عقاید و افکار جلوگیری کنیم.

برداشت لیبرالیسم از آزادی با مالکیت خصوصی پیوند دارد و به عبارتی بهتر می توان آزادی را به معنای نبود مانع برای رقابت اقتصادی در نظر گرفت که نتیجه طبیعی آن بازراهی آزاد اقتصادی و سیاست عدم مداخله است. آزادی و توانایی با یکدیگر فرق دارند و این یکی از نقاط مهم اختلاف گرایش های لیبرالیسم محافظه کار با لیبرالیسم نوین و سوسیالیسم است. از دیدگاه لیبرالیسم

۱. Negative Freedom به معنای نبود محدودیت بر سر راه تأمین خواست های انسان

2. Plant, R. (1994) Hayek on Social Justice: A Critique. In: Birner, Jack & Zijp, Rudy Van (Eds) Hayek, Co-ordination and Evolution. London: Routledge.

3. Utility

4. Mill, 2001a

5. Ibid

محافظه‌کار^۱ ایجاد عدالت اجتماعی از طریق دخالت دولت نه تنها هدف آزادی نیست، بلکه مخالف آن نیز است. عدالت نتیجه طبیعی رقابت براساس قوانین طبیعی بازارهای آزاد هست و هرگونه برنامه‌ریزی دولتی و غیردولتی برای تقسیم منابع در جهت ایجاد برابری در بهره‌وری اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی نه تنها نتیجه‌ای ندارد، بلکه با دخالت در بازارهای آزاد اقتصادی وضع را وخیم‌تر نیز می‌کند. بنابراین در تلقی لیبرالیسم آزادی به معنای ایجاد برابری نیست. البته همانطور که می‌رس اشاره دارد، در تلقی از برابری بین لیبرالیسم سنتی و گرایش‌های نوین لیبرالیسم تفاوت‌هایی وجود دارد. لیبرال‌های کلاسیک همانند جان لاک براساس حقوق طبیعی افراد را برابر می‌دانستند ولی گرایش‌های متاخر لیبرالیسم که در پیوند با محافظه‌کاری هستند، افراد را نابرابر می‌دانند: افراد در جامعه نابرابر هستند و این نابرابری نه تنها قابل سرزنش نیست، بلکه لازمه زندگی اجتماعی نیز است. آنچه این گرایش‌های لیبرال لازم می‌دانند، برابری در برابر قانون است و نه بیشتر. این تلقی از برابری در مقابل ادعاهای لیبرالیسم نوین و نولیبرالیسم مبنی بر ایجاد برابری در برخورداری از منابع اجتماعی و فرهنگی است.^۲

۴- تساهل^۳: اعتقاد لیبرالیسم به آزادی در کنار اصل تساهل قرار می‌گیرد. لیبرالیسم سنتی از آغاز اعتراضی بر یکسان‌سازی عقیدتی سنت کنترل نظام تربیتی کلیسا و فئودالیسم بود. پیوند این عقاید با فضای تجربه‌گرایی قرن هجدهم زمینه را برای تردید در عقاید مختلف تسهیل کرد. شکاکیت و مخالفت با جزم‌اندیشی مذهبی به‌خصوص در هریم و میل، پایه‌های مهم تساهل در مکتب تربیت لیبرالیسم را تشکیل می‌دهند. لیبرالیسم سنتی خود را به زندگی دنیوی محدود می‌کند و دین را مربوط به زندگی اخروی می‌داند و در عرصه سیاست همواره با سکولاریسم (به معنای عدم دخالت دین در مسائل دنیوی و سیاسی) همراه بوده است. البته دیدگاه‌های نولیبرال در باب سکولاریسم چندان واضح نیست و برخی از آن‌ها در پیوند با نومحافظه‌کاری، مخالفتی با دخالت مذهب در سیاست ندارند. متفکران لیبرالیسم سنتی همواره به نقد فعالیت‌های نهادهای تربیتی سنتی در حمیل همرنگی مذهبی می‌پرداختند و سعی داشتند تا تعلیم و تربیت و سیاست را از بند دین و کلیسا رها کنند.^۴ آن‌ها معتقد بودند که تا جایی که دین مربوط به مسائل اخروی باشد، بین لیبرالیسم و دین تناقضی وجود ندارد.

۱. لیبرالیسم محافظه‌کار و یا راست‌گرا به برخی گرایش‌های لیبرالیسم اشاره دارد که از آرمان‌های انقلابی لیبرالیسم اولیه دست کشیده و با تأثیرپذیری از گرایش‌های محافظه‌کار، روحی محافظه‌کارانه و گاه‌ا‌ا تقدیرگرانه به خود گرفته بودند. از آن میان می‌توان به مالتوس، اسپنسر، الکسی دو توکویل، لرد آکتون و متفکران نولیبرالیسم اشاره کرد. این گرایش از لیبرالیسم مقابل سودگرایی، لیبرالیسم نوین و لیبرالیسم پیشرو قرار می‌گیرد.

2. Mises, 1985: 27-28.

3. Tolerance

۴. گوتک، چرالد، ال (۱۳۹۰): مکاتب فلسفی و آرای تربیتی. ترجمه جعفر پاک‌سرشت. چاپ یازدهم، تهران: سمت: ۲۶۸.

ولی اگر دین در مسائل زندگی دنیوی دخالت کند و به تعیین اهداف تربیتی بپردازد، تبدیل به بزرگ‌ترین مانع سر راه تساهل می‌شود.

البته می‌زس معتقد است که لیبرالیسم در مقابل جزم‌اندیشی و عدم‌تساهل‌ها، تساهل ندارد. به عقیده او، تساهل تا جایی ممکن است که افراد فضای صلح‌آمیز فعالیت اقتصادی و اجتماعی دیگران را برهم‌زنند و به دیگران آسیب نرسانند.^۱ میل هم براساس اصل سودگرایی، تساهل را لازمه بروز خلاقیت افراد می‌داند، ولی این تساهل تا وقتی ممکن است که افراد به منافع عمومی ضربه نزنند. عقاید نولیبرالیسم در باب تساهل متفاوت‌تر از لیبرالیسم است. نولیبرالیسم به دلیل پیوندی که با محافظه‌کاری و سنت‌های مردم‌باور دینی دارد، موضعی متفاوت‌تر در مقابل ارزش‌های مذهبی و سنتی دارد و برخی سیاست‌داران نولیبرال خواهان توجه به عقاید مذهبی در سیاست هستند.

۵- سیاست عدم‌مداخله: آزادی از منظر لیبرالیسم به معنای فقدان محدودیت بر سر تأمین منافع افراد و رقابت در بازارهای آزاد اقتصادی است. دولت یکی از محدودیت‌های بزرگ سر راه آزادی فردی است و لیبرالیسم همواره منافع حاصل از کاهش دخالت دولت در فعالیت‌های تربیتی، اقتصادی و اجتماعی افراد بوده است که از این اصل به سیاست عدم‌مداخله یاد می‌شود. سیاست عدم‌مداخله از چالش برانگیزترین اصول تربیتی لیبرالیسم است که با تفاسیر متعددی از شاخه‌های مختلف این مکتب مواجه شده است و تاریخ سنت لیبرالیسم شاهد اختلافات بارزی بین متفکران لیبرال در زمینه سیاست عدم‌مداخله است. لیبرالیسم از ابتدا با اعتقادی راجع به فرد روی کار آمد و همواره بر توانایی‌های افراد در تأمین منافع خودشان خوش‌بین بود و از لحاظ اقتصادی بر خلاقیت هرگونه دخالت دولت و محدود کردن آزادی افراد را مورد انتقاد قرار می‌داد.

از طرفی، نام‌گرایی^۲ لیبرالیسم که بسیار متأثر از هیوم و دیگر تجربه‌گرایان انگلیسی بود، وجود واقعی هرگونه مفهومی مانند جامعه، ملت و دولت را مورد انکار قرار می‌داد. معتقد بود که تنها چیزی که وجود دارد، فرد و منافع شخصی او است. میل معتقد بود که وقتی در تعلیم و تربیت مسئولیت امور به اشخاص واگذار شود، فعالیت‌های آموزشی به بهترین صورت انجام می‌گیرد و بنابراین دخالت دولت در نهادهای تربیتی باید محدود باشد تا با بروز آزادی، خلاقیت افراد شکوفا شود.^۳ او معتقد بود که اگر در تعلیم و تربیت، نظام آموزشی دولتی و متمرکز حاکم باشد، فردیت فدا می‌شود و نوعی افراد متوسط و توده در جامعه پرورش می‌یابند که فاقد قدرت خلاقیت و انتقادی هستند. بنابراین نقش دولت در تعلیم و تربیت نیز باید به کمترین حد کاسته شود و از دخالت دولتی در برنامه درسی و تدوین محتواهای آموزشی جلوگیری شود.

1. Mises, 1985: 55-56.

2. Nominalism

3. Mill, 2001

آدام اسمیت به عنوان یکی از مدافعان جدی سیاست عدم مداخله دولت در فعالیت های اقتصادی معتقد بود که وقتی افراد برحسب منافع و خواست های شخصی خود به رقابت در بازارهای آزاد اقتصادی می پردازند و به کسب موفقیت می رسند، این در مقیاس بزرگتر به نفع اجتماع هم است. از این اصل اسمیت به نظریه دست نامرئی^۱ تعبیر می شود و این دست نامرئی بازارهای آزاد اقتصادی است که تلاش های فردی را همسو می گرداند. گرچه اسمیت و دیگر متفکران لیبرالیسم همواره مدافع سیاست عدم مداخله بودند ولی تفسیر آنها از این اصل با تفسیر قرن نوزدهم برخی لیبرال ها تفاوت دارد. جان هنری^۲ دو نوع سیاست عدم مداخله را از هم جدا می کند: سیاست عدم مداخله نرم و سخت^۳. سیاست عدم مداخله نرم که توسط اسمیت و برخی دیگر از مدافعان اقتصاد لیبرال کلاسیک مورد حمایت بود، مثل به محدود کردن دخالت دولت در فعالیت های اقتصادی و بازارهای آزاد تجاری بود. بازارهای اقتصادی برحسب وجود قوانین طبیعی و خودانگیخته در آن ها، خودتنظیم گر هستند و دولت نباید به بهانه برای سازی برنامه ها و یا تنظیم بازار در این قوانین طبیعی دخالت کند. اسمیت با وجود دفاع از سیاست عدم مداخله، دخالت دولت را در برخی موارد مثل تأمین تعلیم و تربیت و همچنین بهداشت عمومی مجاز می دانست و به دفاع از آن می پرداخت. در مقابل سیاست عدم مداخله سخت، دخالت دولت را نه تنها در فعالیت های اقتصادی، بلکه در فعالیت های اجتماعی نیز مورد نقد قرار می دهد. این تلقی از سیاست عدم مداخله در قرن نوزدهم و توسط لیبرال هایی مثل هربرت اسپنسر و متفکران مکتب منچستر مطرح شد و در قرون بعد توسط نولیبرال ها و هم پیمانان نومحافظه کار آن ها مورد حمایت قرار گرفت. از این منظر دخالت دولت نه تنها در فعالیت های اقتصادی، بلکه در فعالیت های اجتماعی و تربیتی نیز باید محدود شود. براین مبنا بود که اسپنسر به مخالفت با هرگونه قانون حمایت از فقرا یا تعلیم و تربیت دولتی پرداخت.

تفاوت متفکران لیبرال در تفسیر نقش دولت در تعلیم و تربیت و دیگر فعالیت های اجتماعی تنها در تفسیر آن ها از سیاست عدم مداخله خلاصه نمی شود. جی اس میل آماده بود تا برحسب اصل سودگرایی برای بیشتر افراد جامعه، هر وقت اصل سیاست عدم مداخله را اصلاح کند و دخالت احتمالی دولت را در فعالیت های تربیتی جایز بداند و گرایش لیبرالیسم نوین هابهاوس^۴، هابسون^۵ و گرین که از دهه ۱۸۸۰ تا اوایل جنگ اول جهانی مورد حمایت قرار می گرفت، بر نقش مثبت دولت تأکید داشت. جان مینارد

1. Invisible Hand

2. John Henry

3. Henry, J. (2008) the Ideology of Laissez Faire Program. *Journal of Economic Issue*, XLII(1): 209-225.

4. Hobhouse

5. Hobson

کینز^۱ پا را فراتر نهاد و «عصر مرگ سیاست عدم‌مداخله» را مطرح کرد و معتقد بود که دولت باید به تأمین سیاست‌های رفاهی بپردازد. دولت رفاه^۲ کینز مورد نقد نولیبرالیسم است.^۳

این اصول تربیتی به برخی اصول مهم لیبرالیسم اشاره دارند و به نوعی محور عقاید مکتب تربیتی لیبرالیسم را تشکیل می‌دهند. البته برخی گرایش‌های لیبرالیسم مثل لیبرالیسم نوین امثال هابسون و گرین که متأثر از فضای پیشرفت‌گرایی اوایل قرن بیستم است، تعریفی متفاوت از فردگرایی و همچنین دولت به عمل می‌آورند که از لیبرالیسم سنتی فاصله می‌گیرند و با حفظ فضای لیبرالیسم، برخی اصول سوسیالیسم را در خود هضم می‌کنند. از این گرایش که بگذریم، بیشتر شاخه‌های دیگر لیبرالیسم را می‌توان حول محوری از فردگرایی، آزادی و سیاست عدم‌مداخله جمع کرد، گرچه در تفسیر این موارد بین گرایش‌های سنتی و نولیبرالیسم تفاوت وجود دارد.

برخی اصول دیگر وجود دارند که به نوعی با سنت لیبرالیسم و به‌خصوص در فضای آغازین آن درهم تنیده‌اند. عقل و نعمیت عقل‌گرایی یکی از این اصول است. لیبرالیسم با تأثیر از فضای انسان‌گرایی رنسانس و همچنین فضای مکتبی نگاه‌ی خوش‌بین به انسان و عقل او را مطرح ساخت. از دیدگاه لیبرالیسم سنتی، انسان موجودی قائم به ذات است که می‌تواند با تکیه بر عقل خود به پیشرفت نائل آید. این اعتقاد راسخ به عقل‌انسانی لیبرالیسم سنتی را در مقابل نظام‌های مبتنی بر اقتدارگرایی قرون‌وسطی و همچنین هر نظام تمامیت‌نوی دیکتاتوری قرار می‌داد. اگر عقل از دست مداخله‌های نابجای سنت و قدرت‌های سیاسی و اقتصادی رهایی یابد می‌تواند منشأ استقلال افراد شود و استعداد آنها را در مسیر شکوفایی قرار دهد. دیدگاه لیبرالیسم سنتی به عقل، آنها را در مقابل محافظه‌کاران و سنت‌گرایان مذهبی قرار می‌دهد.^۴ البته سنت‌های متأخرتر لیبرالیسم را دست‌انگشت می‌کند نولیبرالیسم در ارتباط نزدیک با سنت محافظه‌کاری امثال برک قرار دارد و دیدگاهی متفاوت‌تر از لیبرالیسم سنتی ارائه می‌دهد.

رقابت و صلح‌طلبی از دیگر اصول تربیتی مهم لیبرالیسم هستند. عقل تربیتی مانند میل همواره بر رقابت تأکید داشته‌اند و آن را وسیله ایجاد انگیزه برای رشد و شرفیابی استعدادهای می‌دانستند. تعلیم و تربیت نیز همانند اقتصاد، وقتی بهترین کارایی را خواهد داشت که عرصه رقابت در زمینه برنامه‌داری درسی مهیا باشد. از طرف دیگر توسعه و پیشرفت در زمینه تعاملات اقتصادی و تربیتی در سطح جهانی به کاهش جنگ و افزایش فضای صلح‌آمیز نیاز دارد. البته در تفسیر این دو اصل نیز بین متفکران لیبرال عقاید مشابهی وجود ندارد و در بخش‌های بعد این تفاوت‌ها تحلیل خواهند شد.

1. John Maynard Keynes

2. Welfare State

3. Turner, 2008: 36-37.

ط □ از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی

در یک نگاه کلی می‌توان تاریخ لیبرالیسم را به چهار گرایش عمده تقسیم کرد: لیبرالیسم خوش‌بین (که از آن می‌توان به لیبرالیسم عقل‌گرا نیز تعبیر کرد)، لیبرالیسم بدبین (که از آن می‌توان به لیبرالیسم محافظه‌کار و تقدیرگرا نیز تعبیر کرد)، لیبرالیسم نوین (که از آن می‌توان به لیبرالیسم جمع‌گرا نیز تعبیر کرد) و نولیبرالیسم. در ادامه به بررسی آموزه‌های تربیتی این چهار گرایش خواهیم پرداخت.

www.ketab.ir